

سپهسالار و مجموعه بهارستان

کیوان شیرویی
کارشناس موزه

سرشار و فوق‌العاده خود، زبان فرانسه را به خوبی آموخت و در نوشتن و گفتن به این زبان تسلط کافی یافته در کارها بسیار جدی بود. پشتکاری خستگی‌ناپذیر، همتی بلند، دلیری و شهامتی بسزا داشت.

در مأموریت‌های خارج از کشور، در وزارت عدلیه، سپهسالاری، صدارت و وزارت امور خارجه فعالیت بی‌نظیر داشت و امور محوله را به وجه احسن انجام می‌داد. (بامداد، شرح حال رجال ایران، ۱۳۴۷، ص ۴۰۶) در این مأموریت‌ها در خصوص کشورها، جوامع و دول محل اقامت خود مطالعات دقیق کرده و خویشان را برای همه کاری آماده نموده بود. حاج میرزا حسین خان مشیرالدوله بعد از میرزا تقی خان امیرکبیر، بزرگترین صدر اعظم دوره قاجار است. وی همچنین اصلاحات امیرکبیر را نیز پیگیری گرفت. (بامداد، همان، ص ۴۰۷)

میرزا حسین خان در سال ۱۲۶۶ق. از طرف میرزا تقی خان امیرکبیر سرکنسول ایران در بندر بمبئی شد. پس از مراجعت از هندوستان در ۱۲۷۱ق. مأمور کنسولگری تفلیس شد. این مأموریت سه سال به طول انجامید. در سال ۱۲۷۵ق. به وزیر مختاری ایران در استانبول تعیین شد. پس از فوت میرزا جعفر خان مشیرالدوله (۱۲۷۹ق.) در سال ۱۲۸۰ق. که برای دادن گزارش به تهران آمده بود، به عضویت دارالشورای کبری درآمد. در ۱۲۸۲ق. ملقب به مشیرالدوله شد، در ۱۲۸۵ق. از درجه وزیر مختاری به رتبه سفیری ارتقاء یافت. در دربار عثمانی ۱۲ سال حضور داشت که ده سال وزیر مختار و دو سال آخر سفیر کبیر بود. از آثار او در این ایام، بنای عمارت آبرومندی برای سفارت ایران در یکی از بهترین نقاط اسلامبول (استانبول) بوده است. در مدت

مقدمه:

با انتقال مجلس شورای اسلامی از ساختمان مجلس سنای سابق به مجموعه بهارستان و افتتاح رسمی بنای جدید مجلس در آذر ماه ۱۳۸۳، مجلس در اقدامی پسندیده، بخشی از بناهای تاریخی مربوط به ساختمان مشروطه را، که زمانی خود جزء کتابخانه مجلس بوده و در حال حاضر یکی از نمادهای هویت فرهنگی و پیشینه تاریخی کتابخانه و کشور محسوب می‌شوند، در اختیار کتابخانه قرار داد. ضمن ارج نهادن به این اقدام زیبای فرهنگی، آن را به فال نیک گرفته و امیدواریم که همجواری پیش آمده، سبب گردد تا در آینده شاهد اقدامات دیگری نیز در جهت توسعه، تجهیز و توانمندسازی این کتابخانه غنی و قدیمی باشیم. در این مقاله که به همین منظور تهیه و تدوین گردیده به معرفی پیشینه مجموعه بهارستان پرداخته می‌شود و از آنجا که معرفی مجموعه مذکور با نام‌های دو شخصیت مشهور تاریخ معاصر - حسین خان سپهسالار و عزیزالسلطان (ملیجک) - همراه است (اولی بانی عمارت و دومی برای سال‌ها متولی این عمارت بود)، در این مقاله علاوه بر بررسی تاریخی بنا، مختصری از زندگینامه این دو شخصیت نیز آورده شده است.

دربار قاجار، فرزند ابوالقاسم خان مازندرانی بود که به قزوین آمده و در آنجا سکونت گزیده و بعدها فرزندان او به قزوینی شهرت یافتند. بین میرزا نبی خان و میرزا تقی خان امیرکبیر روابط صمیمانه‌ای برقرار بود و او امیر به او محبت و مودتی مخصوص داشت؛ به همین جهت موقعی که امیر با ناصرالدین شاه از تبریز به تهران می‌آمد (۱۲۶۴ق.) در قزوین دو پسر میرزا نبی خان، حسین خان و یحیی خان را خواسته و مورد عنایت قرار داد و آنها را با خود به تهران آورده و در تربیت آن دو اهتمام نمود. (سحاب، تاریخ مدرسه عالی سپهسالار، ۱۳۲۹، ص ۱) در پرتو تربیت میرزا تقی خان امیرکبیر، استعداد ذاتی سپهسالار بروز و ظهور نمود. (همان، ص ۴)

میرزا نبی خان در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه، میرزا حسین خان و یحیی خان دو پسر خود را برای تحصیل به اروپا فرستاد. حاج میرزا حسین خان به زودی به ایران بازگشت و در پرتو هوش



سپهسالار

حاج میرزا حسین خان مشیرالدوله - سپهسالار اعظم - صدر اعظم ناصرالدین شاه پسر ارشد میرزا نبی خان امیر دیوان قزوینی، در اواخر سال ۱۲۴۱ق. در قزوین متولد شد. پدرش از رجال



مخصوص ملقب شده بود - واگذار نمود. در این سفر میرزا حسین خان سپهسالار ده افسر (شامل یک سرهنگ، یک سرگرد، سه سروان و پنج ستوان) برای تربیت نظام ایران از اتریش به مدت سه سال استخدام کرد، مهدی قلی هدایت در صفحه ۶۳ کتاب خاطرات و خطرات می نویسد: "نظام اتریشی از مؤسسات میرزا حسین خان صدر اعظم و وزیر جنگ بود، سی هزار نفر هم تربیت شده بودند." از دیگر ره‌آورد‌های این سفر تأسیس قزاق خانه بر اساس قرارداد منعقد با روس‌ها می‌باشد. در سال بعد پالکونیک (سرهنگ) دو مانیویچ از افسرانی که سابقاً در عملیات و جنگ با ترکمن‌ها زیر دست ژنرال (سرتیپ) ترگو کازوف کار کرده و ورزیده شده بود، به تهران وارد شد و برای تشکیل قزاق خانه اقدام نمود. (بامداد، همان، ۴۱۸) در این زمان کارهای مملکتی بین حاج میرزا حسین خان سپهسالار و میرزا یوسف مستوفی‌الممالک تقسیم شده بود. شاه پس از مراجعت از اروپا کامران میرزا را هم به این دو نفر افزود و از این تاریخ به بعد کارها بین این سه نفر تقسیم می‌شد.

سپهسالار گذشته از وزارت خانه‌های جنگ و خارجه، امور خراسان، سیستان، استرآباد، ترکمن، خمسه، سمنان، دامغان، شاهرود، بسطام، گروس، خرقان، تذکره و رسیدگی به امور ملل متنوعه (یهودی، مسیحی و زردشتی) را نیز در اختیار داشت. یکی از کارهای سپهسالار تغییر لباس

سپهسالار، قحطی سال ۱۲۸۸ ق. است که در ایران و مخصوصاً در بین اهالی تهران بسیار مشهور و به قحطی ۸۸ معروف گردید. وی برای کمک به مردم کوشش بسیار نمود و افراد بی‌بضاعت را در قلعه نصرت آباد (جلالیه یا امجدیه) تهران گرد آورد و برای آنان قوت روزانه مقرر داشت که به واسطه این اقدام خیر خواهانه عده زیادی از هلاکت نجات یافتند. (بامداد، همان ص ۴۱۵)

شاه بنا به دلایلی نامعلوم [شاید ترس از روحانیون و شاهزادگان قاجار که تحت نفوذ دولت تزار بودند. (سحاب، همان، ص ۲۰)] مشیرالدوله را از صدارت عزل و او را حاکم گیلان نمود. پس از مدتی (۱۲۹۰ ق.) به عنوان وزیر امور خارجه و سال بعد به وزارت جنگ منصوب گردید و عنوان سپهسالار اعظم به او داده شد. وی که از سال ۱۲۸۷ تا ۱۲۹۰ ق. وزیر عدلیه، وظائف و اوقاف و بعد سپهسالار و صدر اعظم شد، در کارها به درستی عمل می‌کرد و از کسی رشوه نمی‌گرفت و جداً این عمل مذموم را به واسطه صدور بخش نامه‌ها تقبیح می‌نمود، لکن پس از عزل از مشاغلی که دارا بود (۱۲۹۰ ق.) (بامداد، همان، ص ۴۱۶) و روی کار آمدن مجدد (وزارت و سپهسالاری) رویه سابق خود را بالاجبار قدری تغییر داد.

در سنوات ۱۲۹۳ و ۱۲۹۴ ق. در وزارت جنگ و خارجه ترتیبات صحیح و مفیدی برقرار کرد، از جمله اقدامات او در این دوره تأسیس روزنامه‌ای به دو زبان فارسی و فرانسه به نام لاپارتی (وطن) می‌باشد، که پس از انتشار اولین شماره آن در محرم سال ۱۲۹۳ ق. چون در آن از مساوات و عدالت خواهی و مخالفت با تملق‌گویی سخن رفته بود، درباریان آن را وسیله تحریک علیه میرزا حسین خان قرار دادند و به دستور ناصرالدین شاه متوقف گردید.

در سال ۱۲۹۵ ق. ناصرالدین شاه که دوباره تدارک سفر به اروپا را می‌دید، میرزا حسین خان سپهسالار را همراه خود نمود. سپهسالار در غیاب خویش امور محوله را که عبارت از وزارت جنگ و خارجه بود، به برادر خویش یحیی خان معتمدالملک - که مدتی بود به لقب وزیر

مأموریت او در عثمانی، سفارت ایران اهمیت بسیار یافته و ایرانیان سربلند گردیده و کسی نمی‌توانست به آنان تعدی نماید. از نامه‌هایی که از اسلامبول به ناصرالدین شاه می‌نویسد، معلوم می‌شود نامبرده فردی تجددخواه و اصلاح طلب بوده (بامداد، همان ص ۴۱۱) و بسیار مایل بود که ایران هم به خود حرکتی داده و سری بین سرها درآورد. در آن نامه‌ها از اوضاع اجتماعی ایران خیلی انتقاد می‌کند و اوضاع کنونی آن را چون هیچ شباهتی به دنیا نداشته، مورد انتقاد قرار می‌دهد.

در سال ۱۲۸۷ ق. زمانی که ناصرالدین شاه به قصد زیارت عتبات مقدسه در بغداد به سر می‌برد، حکم وزارت عدلیه و وزارت وظائف و اوقاف را برای او صادر کرد و وی را همراه خود به تهران آورد. به محض ورود با مشورت او، امر به تشکیل مجلس دارالشورای کبری یا دارالشورای اداری دولتی داد (۱۲۸۸ ق.) پس از هفت ماه که از وزارت و نیز عضویت او در دارالشورای کبری گذشته، شاه در تاریخ ۱۳ رجب ۱۲۸۸ ق. حاج میرزا حسین خان مشیرالدوله را به سپهسالار اعظم ملقب نموده به وزارت جنگ منصوب نمود و یک ماه و نیم بعد او را به منصب صدارت عظمی ارتقاء داد. (بامداد، همان ص ۴۱۲)

حاج میرزا حسین خان تنها ظرف یازده ماه به مقامات عالی (وزارت، سپهسالاری و صدارت) رسید. پس از این ارتقاء سریع در سایه حمایت و توجه شاه، قدرت و نفوذ بی‌مانندی یافت و با کسب اختیارات وسیع شروع به اصلاحات اساسی در امور مملکتی نمود. از جمله دستورالعمل‌های بسیار محکم در رفع ظلم و تعدی، مبارزه با رشوه‌خواری و جلوگیری از اعمال ناهنجار مأمورین دولت نسبت به رعایا که به صورت بخش نامه به تمام حکام ایالات و ولایات صادر کرد، از آن جا که بعضی از حکام بواسطه بستگی نزدیک به شاه زیر بار این قبیل دستورات نمی‌رفتند با وی به مخالفت برخاستند از جمله کسانی که در این هنگام با مشیرالدوله جداً مخالف شده و به دستورها و احکام او اعتنائی نمی‌کردند سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه فاتح هرات - که در این زمان والی خراسان بود - و دیگری فرهاد میرزا معتمدالدوله حاکم کردستان (عموهای شاه) بودند.

از جمله پیش‌آمدهای خیلی مهم اوان صدارت

کارکنان و کارمندان دولت بود که لباس بلند آنان تبدیل به لباس کوتاه شد (شلوار، جلیقه، سرداری) اگرچه این کار را قبل از او میرزا محمد خان سپهسالار شروع کرده بود، لکن حاج میرزا حسین خان مشیرالدوله آن را تکمیل نمود.

مشیرالدوله در اوائل شوال ۱۲۹۷ق. از وزارت امور خارجه و سپهسالاری معزول و به حکومت قزوین منصوب گردید. چند هفته پس از ورود او به قزوین، قضیه شیخ عبیدالله پیشوای فرقه نقشبندیه به تحریک بیگانگان پیش آمد و فرمانده قوای ایران حمزه میرزا حشمت‌الدوله در صائین قلعه درگذشت. شاه دست خط کرد که برای خاموش کردن فتنه شیخ عبیدالله به آذربایجان برود؛ بدین معنی که او را فرمانده کل قوا و پیشکار (والی) آذربایجان بجای میرزا احمد مشیرالدوله که مردی بی کفایت بود تعیین کرد. (همان، ص ۴۱۹) سپهسالار از جانب رضائیه (ارومیه) و مراغه و حسنعلیخان گروسی از گروس و افشار، اتباع شیخ عبیدالله و قادر آقا و حمزه آقا را در میان گرفتند. به واسطه اختلافاتی که بین اتباع شیخ افتاده بود، با رسیدن سپهسالار به ساوجبلاغ تقریباً غائله تمام شده و شیخ در ۲۱ همان ماه با همراهان از راه مرگور به خاک عثمانی گریخت و دولت عثمانی او را پناه داد ولی متعهد شد که از ورود او به خاک ایران جلوگیری کند و به همین منظور او را توقیف کرد.

میرزا حسین خان مشیرالدوله که برای باردوم روی کار آمده بود، خواست که به روس‌ها نزدیک شود و چون مرد توانائی بود، روس‌ها هم از وی استقبال کردند لکن این نزدیکی به دلیل تحریکات

انگلیسی‌ها به قیمت جان وی تمام شد و در ۲۱ ذی‌الحجه سال ۱۲۹۸ ق. به امر شاه مسموم و در مشهد درگذشت. (بامداد، همان، ص ۴۱۹) اعتمادالسلطنه در یادداشت‌های روزانه خود (۱۸ رجب ۱۲۹۸ق.) در رابطه با فوت سپهسالار چنین می‌نویسد: "مقارن غروب به درب خانه (دربار) رفتم، تفصیلی شنیدم؛ امروز حکومت خراسان را با وزارت سپهسالار به ولیعهد تکلیف کرده بودند، حضرت

ولیعهد قبول نکرده بود مستقلاً به خود سپهسالار دادند با تولیت مشهد مقدس."

سپهسالار هنگام عزیمت به خراسان عده‌ای از آن جمله وجیه‌الله میرزا سیف‌الملک و همچنین میرزا علی اکبرخان کرمانی - ناظم الاطباء - را به عنوان طیب با خود به خراسان برد. پس از دو ماه و اندی (شوال و ذی‌عقده و ذیحجه) که از ولایت او گذشت در مشهد در تاریخ ۲۱ ذیحجه ۱۲۹۸ق. در سن ۵۷ سالگی درگذشت و در حرم امام رضا (ع) در مقبره‌ای که در بدو ورود خود به مشهد در قسمتی به نام دارالسیاده که برای خود ساخته بود، مدفون گردید و به جای وی محمد تقی میرزا رکن‌الدوله برادر شاه به ایالت خراسان و تولیت آستان منصوب و اعزام گردید. (بامداد، همان، ص ۴۲۲)

راجع به فوت سپهسالار، ناظم‌الاسلام کرمانی در تاریخ بیداری ایرانیان می‌نویسد: "مرحوم حاج میرزا حسین خان سپهسالار از کار خلع و بحکومت خراسان برقرار گردید. پس از یکسال حکومت و تمام شدن مقبره او بمرض مفاجاه درگذشت و یا آنکه به امر ناصرالدین شاه او را معدوم نمودند. در اواخر زندگانی خود اصرار و عجله زیادی داشت در اتمام و مرمت شدن مقبره‌اش، همان روزی که تعمیر مقبره او در دارالسیاده ارض اقدس به آخر رسید، درگذشت." (سحاب، همان، ص ۲۷)

صفات پسندیده سپهسالار

سپهسالار مردی نیک سیرت، کریم النفس، متدین و در عین حال با تمدن جدید تربیت شده بود. با معاشرت‌های طولانی و آمیزش و اختلاطی که از اول جوانی تا آخر عمر با مردمان مختلف

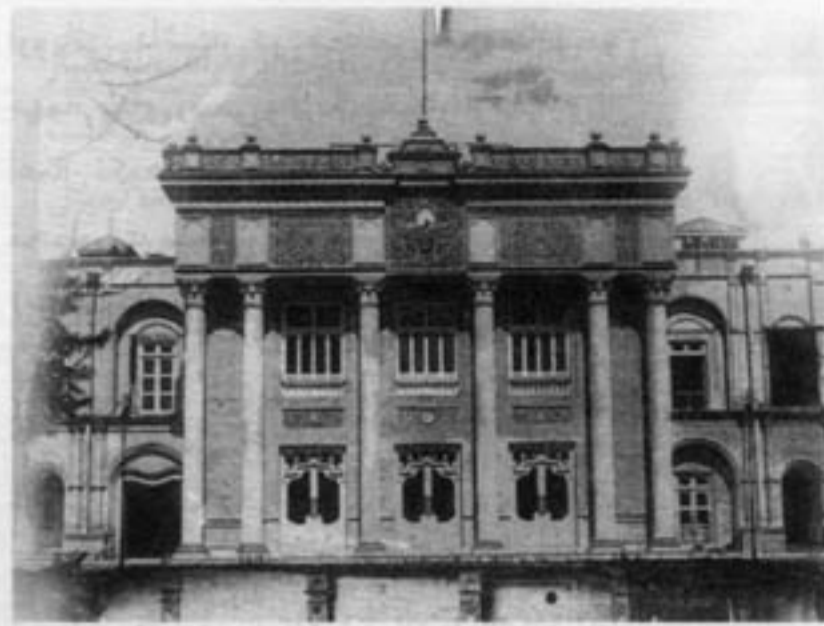
اروپائی داشت، در مجالس و محافل و مهمانی‌های رسمی و فرنگی خود را از بسیاری از اعمال نکوهیده برکنار داشته ممنوعات شرعی و محظورات مذهبی را همواره رعایت می‌کرد. (سحاب، همان، ص ۲۹) به طوری که معروف است سپهسالار در سیر و سلوک قدم می‌زده و طریقه عرفان و تصوف می‌پیموده و شخصی درویش مسلک و در عین گرفتاری به مشاغل و مناصب وزارت و صدارت، خود را از اهل صفا و تجرید می‌دانست و به خاکساری افتخار داشته است. (همان، ص ۳۰) ایشان در دوره مأموریت در استانبول به مرحوم حاج میرزا صفا عقیده و اخلاص پیدا کرده خود را سرسپرده و مرید او می‌دانست.

سپهسالار مردی سحرخیز، ثابت قدم، با پشتکار و روشنفکر بود. هر کاری را با متانت و ملایمت انجام می‌داد و ناملایمات را تحمل می‌کرد همه روزه پیش از طلوع آفتاب مشغول رسیدگی به امور شده عرایض و شکایات ارباب رجوع و دادخواهان را شخصاً واری می‌نمود و سپس به امور اداری و کارهای سپاهی می‌پرداخت.

سپهسالار در زندگانی خود آثار خیریه زیاد به یادگار گذارده و چون بواسطه نداشتن اولاد همواره مایل بود اثر جاودانی برای خدمت به ایران از خویش باقی گذارد، پس از پنجاه و چند سال زندگانی که قسمت عمده آنرا صرف خدمت به این آب و خاک نمود، تشخیص داد بهترین خدمت به ایران بسط فرهنگ و دانش و آشنا کردن مردم به علم و معرفت است، لذا تمام دارائی خود را وقف ساختن و نگهداری بنای بزرگ و جاودانی مسجد و مدرسه‌ای کرد که در آن روزگار از مجلل‌ترین و معظم‌ترین بناهای ایران محسوب

و هنوز هم از شاهکارهای معماری به حساب می‌آید. همچنین قسمت عمده مؤسسات اروپائی که از دوره قاجار در ایران مانده از کارهای اوست، تنظیم امور مالیه به سبک اروپائی، استخراج معادن، ایجاد طرق و شوارع تسطیح راهها، تحت نظم و قاعده درآوردن گمرکات، تأسیس کارخانه چراغ گاز، مرتب کردن پست و تلگراف و ضرابخانه،





وادر کردن متصدیان موقوفات به عمران و آبادی رقبات و موقوفات، ترویج زبان خارجه، اصلاح دارالفنون و مؤسسه آثار علمی امیرکبیر و تشکیل مدرسه نظام نتیجه زحمات میرزا حسین خان سپهسالار است. (سحاب، همان، ص ۳۱)

عمارت بهارستان که معروف به مجلس شورای ملی است و در قسمت شمالی مدرسه سپهسالار واقع شده (شرح آن در پی خواهد آمد) از آثار میرزا حسین خان سپهسالار و در واقع منزل مسکونی او بوده است. از آنجا که یکی از آرزوهای سپهسالار، ایجاد مشروطیت و حکومت پارلمانی در ایران بود - که از نیت خیر و پاک سیرت وی ناشی می شد - بعد از مرگ خانه اش محل پارلمان و قوه قانون گذاری ایران گردید. بنای مقبره مقداد بن اسود صحابی بین شهرهای «وان» و «یعقوبیه» نیز از دیگر آثار سپهسالار است. (سحاب، همان، ص ۳۲)

عمارت و باغ سپهسالار

عمارت و باغ سپهسالار متعلق به حاج میرزا حسین خان سپهسالار اعظم بوده که در ضلع شمالی مدرسه و مسجدی که شخصاً وقف نموده، بنا شده است، مالک این باغ پیشتر حاج علی خان اعتمادالسلطنه بوده که بعد از آنکه به میرزا حسین خان تعلق گرفت عمارت مسکونی خود را در آن بنا نهاد. (حسینی بلاغی، تاریخ تهران، ۱۳۵۰، ص ۲۰۸) در لوح یادبود تأسیس بنای عمارت که در موزه کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود می باشد، تاریخ تأسیس آن، از ۱۲۸۸ لغایت ۱۲۹۸ ق. (۱۲۴۸-۱۲۵۸ شمسی) قید گردیده است. آقای احمد خان ملک ساسانی در کتاب

سیاستگران دوره قاجار چنین آورده که «باغ بهارستان و زمین های مجاور آن را حاج علی خان اعتمادالسلطنه از محمد حسن خان سردار ایرانی... خریداری کرده است. (خان ملک ساسانی، سیاستگران دوره قاجار، ۱۳۳۸، ص ۹۲)

لازم به ذکر است در شمال خیابان جمهوری (شاه آباد سابق) و شرق خیابان سعدی محل و خیابانی به نام باغ سپهسالار وجود دارد که از نام باغ وجیه الله میرزا سیف الملک گرفته شده است، باغ سیف الملک در نقشه ۱۳۰۹ ق. در کنار باغ سید هاشم قرار

دارد. سیف الملک در دوران سلطنت مظفرالدین شاه لقب سپهسالار گرفت و باغ وی به نام «باغ سپهسالار» مشهور شد، و نباید این باغ با باغ حسین خان سپهسالار اشتباه شود. (معمدی، جغرافیای تاریخی تهران، ۱۳۸۱، پاورقی ص ۲۹۶) سال ساخت مسجد به سال ۱۲۹۶ ق. (۱۲۵۶ شمسی) بازمی گردد و خود سپهسالار شخصاً بر امور احداث بنا نظارت داشته تا هنگام عزل و اعزام او به قزوین و بعد خراسان، احداث بنا متوقف گردیده و در نهایت تحت نظارت برادر ایشان یحیی خان مشیرالدوله بنای مسجد و مدرسه به اتمام رسید. (سحاب، همان، ص ۳۵)

بعد از فوت (شهادت) میرزا حسین خان، ناصرالدین شاه عمارت سپهسالار را بدون هیچ تشریقاتی ضبط کرد و نگهداری از آن را به یحیی خان معتمدالملک - برادر سپهسالار - یا لقب مشیرالملکی واگذاشت. (حسینی بلاغی، همان، ص ۲۰۹) یحیی خان چند سالی که زنده بود، تصرفاتی نیمه مالکانه و نیمه مباشرانه در آن می کرد، او که مرد، این عمارت هم بالمره بلا مانع شد ولی در هر حال چه در زمان حیات یحیی خان و چه بعد از فوتش یکی از عمارات دولتی به شمار می آمد. اسم «بهارستان» را هم به همین جهت روی آن گذاشتند که اسم و سابقه مالکیت سپهسالار فراموش شود. (بلاغی، همان، ص ۲۱۰)

در نقشه ۱۳۰۹ ق. باغ و عمارت سپهسالار، به نام «باغ و عمارت جناب اشرف مشیرالدوله» ثبت شده است و در ضلع جنوب غربی آن محوطه کوچکی به «محل وزارتخانه عدلیه اعظم» اختصاص دارد. (معمدی، همان) محمدحسن



خان اعتمادالسلطنه در روزنامه خاطرات خود در بیان وقایع روز چهارشنبه دوم صفر ۱۳۰۰ ق. از وزارت عدلیه نیز نام برده است. . . امروز عصر، عمارت طرف مغرب باغ سپهسالار مرحوم که دیوانخانه عدلیه است، به واسطه بخاری آتش گرفته. شاه هم در مراجعت از دوشان تپه به باغ سپهسالار رفت. دو سه هزار تومان ضرر وارد آمده است. (اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ۱۳۴۵، ص ۲۳۰)

باغ و عمارت سپهسالار کمی بعد از تملک یحیی خان مشیرالدوله در آمد. اعتمادالسلطنه در وقایع دوشنبه ۲۶ جمادی الاول ۱۳۰۱ نوشته است. . . صبح زود به قصد خانه مشیرالدوله، ظرف شهر رفتم. در بین راه به او برخوردیم. در کالسکه او نشستیم به اتفاق به باغ سپهسالار مرحوم، که حالا دیوانخانه عدلیه است و منزل رسمی مشیرالدوله، رفتم. . . (اعتمادالسلطنه، همان، ص ۳۲۴)

مشیرالدوله، که در آن هنگام وزیر عدلیه بوده در همین باغ از ناصرالدین شاه پذیرایی کرده است. (معمدی، همان) از این تاریخ به بعد گویا باغ سپهسالار به تدریج از تملک مشیرالدوله خارج شده و به تصرف دولت درآمد. در روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه در شرح وقایع روز یکشنبه بیست و دوم صفر ۱۳۰۶ ق. که ولیعهد (مظفرالدین شاه) از تبریز به تهران آمده است، نقل شده که . . . حضرت ولیعهد امروز صبح بسیار زود وارد شدند. در باغ سپهسالار مرحوم منزل فرمودند که قبول تشریفات و استقبال نکردند. اگرچه بیشتر مردم تا قزوین رفته بودند. لدی الورود حضور شاه رفته

بودند، بعد منزل خودشان تشریف آورده ... (اعتمادالسلطنه، همان، ص ۶۸۵)

باغ و عمارت سپهسالار به جهت معماری و زیبایی خاصی که دارا بود، همواره مورد توجه دربار بوده و علاوه بر پذیرائی از میهمانان داخلی، از میهمانان خارجی نیز در آنجا پذیرائی صورت می گرفته است. اعتمادالسلطنه در وقایع پنجشنبه دوم شوال ۱۳۰۷ ق. یادداشت کرده است: "... صبح مجبوراً باید دیدن سفیر فوق العاده سود [ظاهراً سوئد منظور است] که نشانی به جهت شاه آورده، بروم. باغ سپهسالار منزل دارد و مشیرالدوله مهماندار است. وقت ظهر رفتم. بعد از طی تعارفات می خواستم منزل بیایم به اصرار مشیرالدوله ناهار آنجا صرف نمودم. بعد منزل آمدم ... (همان، ص ۷۹۸)

در سال ۱۳۱۲ ق. باغ سپهسالار در اختیار میرزا محمد امین همایون، قهوجی باشی ناصرالدین شاه قرار گرفت، در این مورد در روزنامه خاطرات، ضمن بیان وقایع جمعه سوم جمادی الاول ۱۳۱۲ ق. نوشته شده که امروز باغ سپهسالار مرحوم، که بندگان همایون به آنجا [برای] ناهار صرف کردن تشریف می آورند و مهمان میرزا محمد امین همایون هستند برای اینکه این باغ سپرده به اوست، رفتم ... (همان، ص ۱۱۱۸)

در وقایع روز هیجدهم رجب ۱۳۱۲ ق. آمده است: "... عصر امین همایون اینجا بود. این سفیر کبیر روس جنرال قراپوتکین حاکم ماورای خزر که طهران می آید من (اعتمادالسلطنه) مأمورم که در باغ سپهسالار مرحوم او را پذیرایی کنم و مشغول پذیرائی تدارکاتم." (همان، ص ۱۱۲۹)

از این دو خبر برمی آید که باغ در تملک دولت یا در واقع شخص ناصرالدین شاه بوده است. (معمدی، پیشین، ص ۲۹۷)

در عمارت عظیم سپهسالار علاوه بر پذیرایی از اشخاص مهمی که از خارج به ایران می آمدند، گاهی نیز که ولیعهد موقتاً از آذربایجان به تهران می آمد در آن منزل می کرد، نقل است که ماه تابان خانم ملقب به قمرالسلطنه دختر فتحعلیشاه که همسر سپهسالار بود نیز مراسم تعزیه زنانه را در عمارت فوق الذکر در تمام ده روز اول ماه محرم عصرها برپا می نمود. (حسینی بلاغی، همان منبع)



عزیزالسلطان (ملیجک) در باغ سپهسالار

غلامعلی خان عزیزالسلطان (ملیجک ثانی) در شب ۲۱ ماه رمضان ۱۲۹۵ ق. در محله عباس آباد تهران بدنیا آمد. نام پدر وی میرزا محمد خان ملقب به امین خاقان برادر زبیده خانم (امین اقدس) یکی از زوجات ناصرالدین شاه بود که بانویی امین و درستکار بوده و از دارائی های شاه بخوبی مواظبت می نمود به همین دلیل بیشتر طرف تقرب و التفات بود.

از شجره نامه ای که مربوط به این خاندان است و در دسترس، دو موضوع را می توان استنباط نمود، اول آنکه طایفه امین اقدس خراسانی الاصل هستند و از آنجا به گروس مهاجرت کرده اند. دوم آنکه نسب ایشان به سادات باز می گردد، و اما این مهم که غلامعلی پسر میرزا محمدخان چگونه به دربار ناصرالدین شاه راه یافت و عزیز شد را باید مدیون عمه او یعنی امین اقدس دانست. وقتی ناصرالدین شاه از فرهاد میرزا معتمدالدوله پسر پانزدهم عباس میرزا نایب السلطنه - که در سال ۱۲۸۴ ق. جهت سرکوب اکراد شورشی به حکومت کردستان گمارده شده بود - خدمه خواست (میرزائی، روزنامه خاطرات ملیجک، ۱۳۷۶، ص ۲۳) وی امین اقدس را به دربار فرستاد (همان، ۲۷) و بعد از چهار یا پنج سال امین خاقان را هم، که برادر امین اقدس بود از گروس به دربار فرستادند و او هم غلام بچه شد، یک روز که یکی از غلام بچه ها چند گنجشک از لانه شان بیرون آورده بود، امین خاقان به حضور شاه رفته تا

ماجرا را تعریف نماید و چون اسم گنجشک را فراموش کرده بود با گویش گروسی ها و به لهجه خاصی گنجشک را ملیجک گفته، این موضوع اسباب تفرح شاه می شود و از همان زمان شاه، امین خاقان را ملیجک صدا می زند و این لقبی شد که بعدها به عنوان لقب خانوادگی ایشان نیز به کار رفت.

در دربار شاه علاوه بر امین خاقان افراد دیگری نیز به عنوان غلام بچه حضور داشتند که بعدها اکثراً ترقی کرده و صاحب عناوینی گردیدند، به عنوان مثال می توان به حسین خان محرم خلوت، مخبرالدوله، صدیق السلطنه، معین السلطان و غیره اشاره نمود. (همان، ص ۲۸) امین خاقان نیز به جهت جدیتی که در امور از خود نشان می داد توانست به مناصب بالائی ارتقاء پیدا نماید (همان، ص ۴۷).

و به عناوینی نظیر امیرالامرائی عظام، امیر تومان (سرلشکری) (همان، ص ۳۷) ابواب جمعی اسلحه خانه شکار شاهی و غیره دست یابد.

در سال ۱۲۹۲ ق. امین اقدس نوه یکی از پیره زنان ملازم دربار را برای برادرش امین خاقان گرفت از این زوج پس از فوت سه فرزند پسری متولد شد که نام او را غلامعلی نهادند بعدها که این نوزاد را به اندرون نزد شاه بردند، شاه از شیرین کاری های بچه خوشش می آید، از آن به بعد آن طفل شش ماهه در اندرون نزد شاه قرب و منزلتی ویژه یافته و روز بروز محبت شاه نسبت به او افزوده گردیده بر اهمیت و شکوه و وسعت دستگاهش اضافه می شد تا آنجا که عزیزالسلطان خوانده شد. و برای او که ملیجک کوچک نامیده می شد دایگان مخصوص و نوکران خاصی گمارده شد که وظیفه آنان مراقبت و تربیت او زیر نظر





امین اقدس بود. (همان، ص ۵۱)

این همه محبت شاه نسبت به او اسباب حسد مردم شد، مخصوصاً اهالی حرم خانه از شاه ایراد می گرفتند، بالاخره حسادت درباری ها هم تحریک شد و آنها نیز اعتراض می کردند اما همه اینها در پیشگاه سلطان راهی نمی یافت.

با مقام بلند و نفوذی که عزیزالسلطان در سایه مهر شاه داشت صدر اعظم و جمله شاهزادگان و بزرگان او را سخت گرامی می داشتند، و به راستی هرچه می خواست می توانست کرد اما نه تنها سر موئی نخوت و سرگرانی نداشت بلکه بسیار نیکخواه و فروتن بود. هیچگاه خود را به سیاست نیالود و به احراز مقام های دولتی و گرد آوردن مال توجه نکرد.

(همان پاورقی ص ۵۳) او خود در جایی دیگر از بیوگرافی اش چنین نقل می کند: بعدها خدماتی که به مردم کردم حد و اندازه نداشت و بسیار به درد مردم خورد و در مواقع تغییر شاه و ظلم هایی که مردم از صدر اعظم ها و شاهزادگان بزرگ مثل مظفرالدین میرزا ولیعهد و سلطان مسعود میرزا ظل السلطان و برادران شاه و حکام بزرگ می دیدند همیشه به مددکاری مظلومان می شتافتم، در مواقعی که مردم مورد ظلم و تعدی واقع می شدند و کسی جرأت نمی کرد آن را به عرض شاه برساند امیدشان از همه جا بریده بود، آخرین علاج آن بود که به در خانه من می آمدند و من بدون ملاحظه ای از پسرهای شاه، یا ترس از شاهزادگان و صدر اعظم های وقت، شکایت آنها را به عرض شاه می رساندم و از آنها رفع ظلم می کردم.

با شاه در این اواخر خیلی جسورانه حرف می زدم و هنگام عرض مطالب و شکایات ملاحظه هیچ کس و هیچ مقامی را نمی کردم، اما تا موقعی که بچه بودم کمتر با شاه حرف می زدم و اگر به کسی ظلم می شد در خانه من می آمدند و متحصن می شدند و آله های من،

یا امین اقدس شکایات و عرایض آنها را بدون ملاحظه به عرض شاه می رسانیدند. (همان، ص ۵۳)

ملیجک همین که به بلوغ رسید یکی از دختران شاه به امر پدر به افتخار همسری او نایل آمد، در این آیین عقد و ازدواج بر خلاف معمول که داماد به خانه عروس می رفته این عروس بود که به خانه ملیجک درآمد، خانه ای که شاه خود آن را به او بخشیده بود.

مردم تهران هفت شبانه روز به جشن و پایکوبی پرداختند. امپراتوران روس و اتریش، ملکه انگلستان، قیصر آلمان، رئیس جمهور فرانسه و دهها حاکم و دوک و پرنس که در سفر اروپا با عزیزالسلطان دیدار کرده بودند برای ازدواجش پیام تبریک و هدیه فرستادند.

پس از ترور شاه، همسر ملیجک اخترالدوله، که با آن شکوه به خانه او درآمده بود، از وی طلاق گرفت، گرچه غلامعلی خان پس از چندی نوه ناصرالدین شاه دختر کامران میرزا نایب السلطنه را به زنی گرفت، ولی از آن پس علی رغم اکرام شاه وقت، معیشت محدود و گاه سختی داشت.

در انقلاب مشروطیت، قسمتی از خانه اش که عزیزیه نامیده می شد خانه ملت شد. او که سابقه عزیزالسلطانی و حضور در خانواده قاجار قرار داشت در بطن وقایع داخل خانواده قاجار قرار داشت، از آن پس شاهد ماجراهایی بود که به خلع محمدعلی شاه، فتح تهران، سلطنت احمد شاه، خلع او و سلطنت رضاخان سوادکوهی انجامید.

از سال های پایانی زندگی او، اطلاعات موثقی در دست نیست مگر حکم بازنشستگی او به عنوان «پیشخدمت مخصوص ولیعهد» (محمدحسن میرزا قاجار) که نشان می دهد ماهانه یک هزار ریال برایش مقرر شده بود، می گویند این حکم بر اثر اقدامات مستوفی الممالک و با نظر مساعد رضا شاه صادر گردید. سرانجام کمی پیش از شهریور ۱۳۲۰ در سن ۶۳ سالگی زندگی عجیب او پایان گرفت (همان، ص ۷) اگر اندکی بیشتر می زیست معاصر شش پادشاه بود. (همان، ص ۲۹)

وقتی ناصرالدین شاه دختر خود، اخترالدوله، را به غلامعلی خان داد، قسمتی از باغ و عمارتهای آنرا به او بخشید تا با همسر خود در آنجا زندگی کند

عمارت سپهسالار دارای یک بیرونی و یک اندرونی بود. اندرونی در اختیار عزیزالسلطان قرار گرفت و به عزیزیه معروف شد. (معمدی، پیشین، ص ۲۹۷)

ناصرالدین شاه و به تبع او عزیزالسلطان تغییراتی در عمارت اندرونی سپهسالار دادند. اما همان گونه که پیشتر اشاره گردید، ملیجک در سن هفده (هجده) سالگی ازدواج نموده و از آنجا که وی متولد سال ۱۲۹۵ ق. (۱۲۵۵ شمسی) می باشد، بنابراین می توان به طور تقریبی سال ۱۳۱۳ ق. (۱۲۷۳ شمسی) را به عنوان سال ساخت عمارت عزیزیه در نظر گرفت.

پس از فوت ناصرالدین شاه باغ بهارستان و عمارت سپهسالار همچنان در دست عزیزالسلطان بود تا انقلاب مشروطیت و تشکیل مجلس شورای ملی. (معمدی، پیشین، ص ۲۹۸) که این عمارت برای مجلس شورای ملی معین شد. در کتاب «تاریخ تهران، حسینی بلاغی، ۱۳۵۰» آمده این محل را وکلای دوره اول و دوم از حاصل کسر حقوق غیبت ها و تأخیرهای خود از بازماندگان برادران سپهسالار خریداری نموده اند (حسینی بلاغی، پیشین). معمدی در کتاب «جغرافیای تاریخی تهران، ۱۳۸۱» این موضوع را به استناد کتاب «غلامعلی عزیزالسلطان ملیجک، حسین لعل» چنین نقل نموده است: «عمارت مجلس شورای ملی را که قبله عالم از قمرالسلطنه خریداری کرده و به او و دخترش اخترالدوله داده بود، هنگامی که فرمان مشروطیت از طرف مظفرالدین شاه صادر شد، مورخان و منجمان و شاعران جمع شده و کلمه «عدل مظفر» را برای تاریخ تأسیس مجلس (۱۲۸۵ ق) تهیه کردند، عده ای از آزادیخواهان به سراغ ملیجک رفتند که ملک خود را به مجلس شورای ملی بفروشد. وقتی که ملیجک از داستان با خبر شد که مظفرالدین شاه فرمان مشروطیت را صادر کرده و قرار است در عمارت مسکونیش نمایندگان ملت جمع شوند، با طیب خاطر سند واگذاری آن را نوشت و به آزادیخواهان و نمایندگان مظفرالدین میرزا داد. البته قرار بود در قبال این گذشت دولت به او مبلغی بپردازد که این مبلغ در حدود بیست هزار تومان بوده است. . . .» (معمدی، همان منبع)

نخستین ساختمان کتابخانه مجلس

استاد عبدالحسین حائری در کتاب تاریخچه کتابخانه مجلس شورای ملی (سابق) پیرامون نخستین ساختمانی که تبدیل به کتابخانه مجلس

شد بیان می‌دارند^۲ در سال‌های میان (۱۲۹۱-۱۳۰۲) پیش از آنکه کتابخانه مجلس در ساختمانی ویژه افتتاح شود و رسماً آغاز به کار کند، کتابهایی که به صورت خریداری یا اهداء برای مجلس فراهم می‌گردید در دو اطاق کوچک و تو در تو در قسمت شرق حوضخانه (مجلس شورای ملی) نگهداری و در چند قفسه چوبی مرتب چیده می‌شد. در آغاز قرار بود کتابخانه را در همان محل حوضخانه افتتاح کنند، اما این کار به دلیل پیش آمدها و موانع مختلف و نیز فترتها، انجام نگرفت و موتمن‌الملک پیرنیا با افتتاح کتابخانه در آن جای کوچک مخالفت می‌ورزید و معتقد بود باید نخست محل مناسبی برای کتابخانه در نظر گرفته شود. پس از چندی که مجلس در دوره پنجم تقنینیه خانه و باغ عزیزالسلطانی را خریداری کرد، تصمیم گرفته شد قسمتی از آن را پس از آماده‌سازی و تغییرات لازم به کتابخانه اختصاص دهند و کتابها را به آنجا منتقل گردانند (حائری عبدالحسین، تاریخچه کتابخانه مجلس شورا، ۱۳۵۵، ص ۱۶) استاد در جایی دیگر راجع به سرنوشت اندرونی عمارت سپهسالار فرموده‌اند: «این ساختمانی که کتابخانه نخستین بار در آنجا گشایش یافت بخشی بود از اندرون خانه حسین خان سپهسالار، ناصرالدین شاه پس از مصادره باغ و خانه سپهسالار آن را نخست به سوگلی خود انیس‌الدوله و پس از درگذشت او به عزیزالسلطان سردار محترم (ملیحک) بخشید و ملیحک آن را به اسدا... کردستانی (بجز مرحوم اسدا... کردستانی نماینده کردستان است) فروخت و مجلس (به پیشنهاد سید حسن مدرس و از محل جرائم) آن را از اسدا... کردستانی خریداری کرد. پس از آنکه تصمیم گرفته شد ساختمانی برای کتابخانه آماده گردد، قسمتی از آن خانه را که قبلاً کالسکه خانه و اصطبل بود، برای این مقصود در نظر گرفتند و زیر نظر استاد جعفر خان معمار کاشانی که بعدها معمار مجلس شد، به صورت کتابخانه درآوردند.» (همان، ص ۳۲-۳۰)

نخستین مجلس و نخستین ساختمان مجلس

انقلاب مشروطیت نخستین حرکت روشنفکری فراگیر در جامعه ایران بود که متأثر از انقلاب‌های



عزیزالدوله

فرهنگی و سیاسی اروپا در ایران شکل گرفت و طبقات مختلف مردم هم از کسبه و تجار و علما کم و بیش در آن شرکت کردند. (داوری اردکانی، ۱۳۶۱، ص ۸۷) نتیجه انقلاب مشروطیت تشکیل و تأسیس مجلس شورای ملی بود که این مهم با رشادت‌ها و جانفشانی‌های مردم به ثمر رسید و در ۲۶ مرداد ۱۲۸۵ جلسه‌ای به ریاست «عضد الملک» (علیرضاخان قاجار) در محل مدرسه عالی نظام با حضور مشیرالدوله صدر اعظم و چند نفر از رجال تحصیلکرده به منظور تهیه مقدمات تأسیس مجلس و انتخاب نمایندگان تشکیل شد و پس از چند جلسه با تدوین نظامنامه انتخابات، نمایندگان تهران بصورت صنفی از اصناف مختلف انتخاب شدند و روز هفدهم مهر ماه نخستین جلسه مجلس شورای ملی در کاخ گلستان با حضور (صفائی، تاریخ مشروطیت به روایت اسناد، ۱۳۸۱، ص ۲۵۶) شصت نفر نمایندگان تهران و جمعی از رجال و علما و شاهدگان و نمایندگان سیاسی مقیم تهران و چند نفر از وزیران، با خطاب شاه بیمار که توسط نظام‌الملک خوانده شد، افتتاح یافت، فردای آنروز مجلس تشکیل جلسه داد و مرتضی قلی خان صنیع‌الدوله به ریاست مجلس و میرزا حسن خان وثوق‌الدوله به نیابت ریاست مجلس انتخاب شدند، هفته بعد اعضای شعبه‌های مجلس نیز برگزیده شدند، سپس نظامنامه داخلی مجلس تدوین شد و مجلس کار خود را آغاز کرد. در این مجلس قانون اساسی با استفاده از قانون اساسی بلژیک تنظیم

شد و توسط ولیعهد (که از چندی پیش به مناسبت بیماری شاه به تهران آمده بود) به امضای مظفرالدین شاه که در حال احتضار بود رسید (هشتم دیماه ۱۲۸۵) و یک هفته پس از آن شاه درگذشت و محمدعلی میرزا بجای پدر بر تخت سلطنت نشست. شاه پیش از درگذشت عمارت بهارستان را در اختیار مجلس گذاشت. آقای صفائی همچنین می‌افزاید که عمارت بهارستان عمارت شخصی میرزا حسین خان سپهسالار بود و پس از درگذشت او که فرزند نداشت، به دستور ناصرالدین شاه جزو املاک سلطنتی شد و مقداری از اموال سپهسالار را هم آقا ابراهیم امین‌السلطان شخصاً تصاحب کرد. (همان، ص ۲۶۷)

منابع و مأخذ

۱. بامداد مهدی، شرح حال رجال ایران، تهران، چاپ بانک بازرگانی ایران، ج ۱، ۱۳۴۷.
 ۲. میرزائی محسن، روزنامه خاطرات عزیزالسلطان «ملیحک» ثانی، تهران، انتشارات زریاب، چاپ مهارت ج ۱، ۱۳۷۶.
 ۳. حسینی بلاغی عبدالحجت، تاریخ تهران، قم، چاپ اداره آموزش و پرورش، ج ۱، ۱۳۵۰.
 ۴. معتمدی محسن، جغرافیای تاریخی تهران، تهران، مرکز نشر دانشگاهی تهران، چاپ معراج، ۱۳۸۱.
 ۵. صفائی ابراهیم، تاریخ مشروطیت به روایت اسناد، تهران، انتشارات ایران یاران، چاپ اقبال، ۱۳۸۱.
 ۶. حائری یزدی عبدالحسین، تاریخچه کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران، چاپخانه مجلس شورای ملی (سابق)، ۲۵۳۵ (۱۳۵۵).
 ۷. خان ملک ساسانی احمد، سیاستگران دوره قاجار، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۳۸.
 ۸. سحاب ابوالقاسم، تاریخ مدرسه عالی سپهسالار، تهران، کتابفروشی سحاب، ۱۳۳۹.
 ۹. نظریان داود، بررسی نقوش به کار رفته در بنای مسجد و مدرسه عالی شهید مطهری (سپهسالار)، تهران، دانشگاه شاهد (دانشکده هنر)، ۱۳۸۰.
 ۱۰. صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه) محمد حسن، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه با مقدمه ایرج افشار، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۵.
 ۱۱. لعل حسین، ملیحک عزیز در دانه ناصرالدین شاه، تهران، دنیای کتاب، منوچهری، ۱۳۷۶.
 ۱۲. (بکوشش) فرمانفرمائیان حافظ، خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین‌الدوله، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰.
 ۱۳. کسروی تبریزی احمد، تاریخ مشروطه ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳.
 ۱۴. داوری اردکانی رضا، انقلاب اسلامی ایران و وضع کنونی عالم، تهران، مرکز فرهنگی علامه طباطبائی، ۱۳۶۱.
- ✽ مسجد سپهسالار در حال حاضر مسجد و مدرسه عالی شهید مطهری نام گرفته است.